

سفر کن تا سحر گردد	به سوی صبح بیداری
که شیطان بی سپر گردد	بخوان آیات قرآن را
بین نور اجابت را	بین دستان خواهش را
شکوه استقامت را	صفای روزه داران را
تمام مستمندان را	دعا کن لحظه ی افطار
بخوان نام شهیدان را	به پاس این همه ایمان
به غیر از دشمنان دین	نداری کینه ای در دل
به دست پرتوان دین	بده دستان یاری را
بخوان و همنوایی کن	بیا با مسجد و محراب
دل خود را خدایی کن	رها کن کنج عزلت را

آب زنید راه را، هین که نگار می رسد
مژده دهید باغ را، بوی بهار می رسد
راه دهید یار را، آن مه ده چهار را
کز رخ نور بخش او، نور نثار می رسد
چاک شده ست آسمان، غلغله ای ست در جهان
عنبر و مشک می دمد، بیرق یار می رسد
رونق باغ می رسد، چشم و چراغ می رسد
غم به کناره می رود، مه به کنار می رسد
تیر روانه می رود، سوی نشانه می رود
ما چه نشسته ایم پس، شه ز شکار می رسد
باغ سلام می کند، سرو قیام می کند
سبزه پیاده می رود، غنچه سوار می رسد